

بررسی تفسیری آیه «فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ» در آیات مکی

علیرضا کمالی*

چکیده

دعوت به توحید و یکتاپرستی هدف مهم انبیای الهی است. آنان یکی پس از دیگری آمده‌اند تا پروردگار هستی و راه تقرب به سوی او و دستیابی به کمال و رستگاری را به انسان بیاموزند. پیامبر اسلام ﷺ به‌عنوان آخرین فرستاده الهی، در سرزمین حجاز مبعوث شد. مهم‌ترین وظیفه رسالی او دعوت به توحید و عبادت خالصانه باری تعالی است. از این‌رو در آیات مکی فرمان «فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ» در سوره‌های: اعراف، زمر و غافر بلند است. مقاله حاضر به روش توصیفی و تحلیلی به دنبال تفسیر آیات «مخلصا / مخلصین له الدین» در سوره مکی است. بررسی تفسیری این آیات نشان می‌دهد عبادت دارای مراتبی است که هر کس متناسب با جایگاه خویش در منظومه کمالی به آن آراسته می‌گردد. از این‌رو در آیات مورد بحث، نبی مکرم اسلام ﷺ نخستین کسی است که عامل به عبادت خالصانه است. همچنین در این آیات از عبادت پیامبر ﷺ با واژه «عبد» و از عبادت دیگران با واژه «دعا» یاد شده است. آیات فرمان‌دهنده همگان به دعای خالصانه، ضمن تصریح به برحق بودن این دعوت، با تشویق و تهدید و درخواست بی‌توجهی نسبت به اکراه و مجادله‌گری کافران همراه است. نتیجه عمل به این آیات شریفه تامین سعادت فردی و اجتماعی مسلمانان است.

واژگان کلیدی

آیات مکی، مخلصین له الدین، له الدین، دعا و عبادت خالصانه، دین اسلام.

طرح مسئله

اخلاص در دعا و عبادت خالق هستی نقش بسزایی در داعی دارد و آموزه‌های اسلامی بر آن تأکید فراوان نموده است. در آیاتی از قرآن کریم به انجام دعا در حال داشتن «اخلاص در دین» دستور داده شده است. در قرآن کریم در ده مورد عبارت: «مخلصاً / مخلصین له الدین» به کار رفته است. در سه مورد خبر از دعا و خوانده شدن خدای متعال در گذشته مطرح شده که این امر ناظر به حال کسانی است که در دریا و در حال سوار بودن بر کشتی در آستانه غرق شدن قرار داشتند و آنان در این وضعیت اسفناک خدا را خالصانه از روی فطرت پاک خویش فراخوانده و از او برای رهایی و نجات از غرق‌شدگی طلب یاری نموده‌اند، در سه مورد دیگر فعل به صورت امر آمده و به دعا و خواندن خدای متعال دستور داده شده و در دو مورد به جای امر به دعا و خواندن خدا، دستور به عبادت خدا شده است.

مقصود از اخلاص در دین و دستور به خوانده شدن خدای سبحان بر آن حالت، در آیات مکی چیست؟ مقاله حاضر در صدد تبیین و تفسیر این بخش از آیات شریفه است که فرمان به خواندن و عبادت خدا در مکه شده است. بر پایه تحقیق‌های انجام یافته تا کنون مقاله‌ای با این نگاه نوشته نشده است.

جغرافیای آیه «مخلصاً و مخلصین له الدین» در قرآن کریم

چنان‌که بیان شد آیه شریفه «مخلصاً / مخلصین له الدین» ده بار در آیات قرآن کریم و در سوره‌های اعراف / ۲۹؛ یونس / ۲۲؛ عنکبوت / ۶۵؛ لقمان / ۳۲؛ غافر / ۱۴ و ۶۵؛ بینه / ۵ و زمر / ۲ به کار رفته است. اگر نوع مکی یا مدنی بودن سوره در نظر گرفته شود، بیشتر این آیات در سوره‌های مکی نازل شده است. سوره‌های مکی مذکور به ترتیب نزول عبارتند از: اعراف در ترتیب نزول ۱۳؛ یونس ۵۱؛ لقمان ۵۷؛ زمر ۵۹؛ غافر ۶۰؛ عنکبوت ۸۵ و تنها مورد به کار رفته در سوره مدنی: بینه ۱۰۰ است.^۱

بررسی آیات مورد بحث نشان‌دهنده آن است که در سوره مکی، سه مورد آن با عبارت «دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ» آمده است که بیان‌کننده خبری ناظر به دریا و در آستانه غرق شدن غیر موحدان است که آنان در این هنگام خدا را مخلصانه خوانده‌اند.^۲ در بقیه موارد از ریشه «دعو» یا «عبد» امر به

۱. معرفت، تاریخ قرآن، ص ۵۸ - ۵۷.

۲. «هُوَ الَّذِي يُسِّرْكُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ حَتَّىٰ إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلِكِ وَجَرَيْنَ بِهِمْ بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ وَفَرِحُوا بِهَا جَاءَتْهَا رِيحٌ عَاصِفٌ وَجَاءَهُمُ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ أُحِيطَ بِهِمْ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ لَئِنِ أَنْجَيْنَا مِنْ هَذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ»؛ (یونس / ۲۲) «وَإِذَا غَشِيَهُمْ مَوْجٌ كَالظَّلْمِ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ فَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ»؛ (لقمان / ۳۲) «فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ». (عنکبوت / ۶۵)

دعا یا عبادت شده است که در این مقاله مورد بررسی تفسیری قرار می‌گیرد. در تنها آیه مدنی عبارت «لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ» از ریشه «عبد» آمده است.^۱

مفهوم‌شناسی

در ادامه به واژه‌شناسی برخی از واژگان کلیدی این مقاله پرداخته می‌شود:

۱. دعا

ابن فارس اصل ریشه «دعو» از مصدر «الدعوة» را به معنای تمایل پیدا نمودن دیگری به واسطه ایجاد صوت یا صدور کلام دانسته است. وی می‌افزاید: «الدَّعْوَةُ» به معنای فراخواندن و «الدَّعْوَةُ» به معنای نسبت دادن فرزند به افراد (فرزندخواندگی) به کار می‌رود.^۲ چنان که آیه شریفه: «وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ؛^۳ و خداوند پسرخوانده‌های شما را پسر [واقعی] شما قرار نداده است [و احکام او را ندارد]» و نیز عبارت مشهور «الدَّعِيُّ ابْنُ الدَّعِيِّ: فرد ناپاک‌زاده پسر ناپاک‌زاده» در متون تاریخی، از «الدَّعْوَةُ» و فرمایش امیرمؤمنان علی عليه السلام: «مُنِيْتُ يَمَنَ لَا يُطِيعُ إِذَا أَمَرْتُ وَلَا يُجِيبُ إِذَا دَعَوْتُ»^۴ از «الدَّعْوَةُ» گرفته شده است.

مطابق تعریف ابن فارس دعا از جنس کلام و صوت است و در دعا مفهوم طلب و درخواست وجود ندارد؛ از این رو معنای دعا با صرف صدا زدن و برقراری ارتباط و مناجات با خدا به منظور جلب نگاه و تمایل پروردگار عالمیان به انسان تحقق می‌یابد. تحقق دعا مشروط به داشتن درخواست و طلب در هنگام دعا نیست. درخواست و طلب از پروردگار عالم، فرع بر معنای دعاست.

۲. دین

«دین» در لغت به معنای جزا و طاعت است.^۵ برخی دین را به معنای قانون الهی - که جامع اصول و فروع برای خردمندان است - دانسته‌اند.^۶ علامه طباطبایی در ذیل آیه «وَأَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ...»^۷ می‌نویسد:

۱. وَمَا أَمَرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ. (بینه / ۵)

۲. ابن فارس، *معجم مقاییس اللغة*، ج ۲، ص ۲۷۹.

۳. احزاب / ۴.

۴. شریف رضی، *نهج البلاغه*، خطبه ۳۹.

۵. فراهیدی، *کتاب العین*، ج ۸، ص ۷۳؛ ابن منظور، *لسان العرب*، ج ۱۳، ص ۱۶۹.

۶. طریحی، *معجم البحرین*، ج ۶، ص ۲۵۱.

۷. نساء / ۱۴۶.

دین عبارت است از سنتی که رعایت آن در زندگی سعادت‌آفرین است که معنای طاعت نیز در آن نهفته است. از این رو دین شامل اعتقاد و عبادت می‌شود.^۱

آیت الله مکارم شیرازی در ذیل «مخلصاً له الدین»^۲ می‌نویسد:

وسعت مفهوم دین و عدم هیچ‌گونه قید و شرطی در آن، معنای گسترده‌تری را می‌رساند که شامل عبادت، اعمال دیگر و اعتقادات می‌شود؛ به بیان دیگر «دین» شامل مجموعه حیات مادی و معنوی انسان می‌شود.^۳

صاحب تفسیر *من هدی القرآن* معتقد است:

دین را می‌توان به معنای سیادت و سروری قانونی بر جامعه دانست که مردم از روی طاعت و نه از باب ناچاری و اجبار، آن را می‌پذیرند. اخلاص دین برای خدا، قرار دادن دین به عنوان تنها مصدر سیادت و تشریح قانون زندگی است.^۴

۳. اخلاص

«اخلاص»، از ریشه «خلص» به معنای برگزیدن و پیراستن از آمیختگی است^۵ و حقیقت آن، بی‌زاری جستن از غیر خدا، بی‌آلایشی، پرداختن به خداوند و ترک ریاء است.

واژه «خالص» به معنای «صافی» است با این تفاوت که «خالص» آن است که آمیختگی و شوب آن پس از دارا بودن این صفت، از بین رفته است، در حالی که «صافی» از ابتدا فاقد آمیختگی با چیزی بوده است.^۶ اخلاص در اصطلاح قرآن کریم به معنای اعتقاد و یگانگی خدا و تبری و بی‌زاری از هر چیز غیر خدایی است. بر این پایه به سوره توحید، سوره اخلاص نیز گفته شده است.^۷

۴. اخلاص در دین

«دین» در آیات مورد بحث به معنای طاعت یا سنتی است که طاعت نیز در آن نهفته است. اخلاص گاهی با عیار دین سنجیده می‌شود که به معنای اخلاص، ایمان به یگانگی خدا در ذات، صفات و افعال

۱. ر. ک: طباطبایی، *المیزان*، ج ۱۰، ص ۱۳۱ و ج ۱۶، ص ۲۳۷.

۲. زمر / ۲.

۳. مکارم شیرازی، *تفسیر نمونه*، ج ۱۹، ص ۳۶۴.

۴. مدرسی، *من هدی القرآن*، ج ۱۱، ص ۴۲۸.

۵. فراهیدی، *کتاب العین*، ج ۴، ص ۱۸۷.

۶. راغب اصفهانی، *مفردات الفاظ القرآن*، ج ۱، ص ۲۹۲.

۷. فراهیدی، *کتاب العین*، ج ۸، ص ۷۳؛ راغب اصفهانی، *مفردات الفاظ القرآن*، ج ۱، ص ۲۹۲.

است و ضد آن اشراک در الوهیت است. اخلاص در دین بدین معناست که دین خدا از تئلیث، شرک، تشبیه و هر امر غیر خدایی پاک باشد، که این امر همان توحید است.^۱

گاهی سنجش اخلاص با معیار عمل است که در برابر عمل مخلصانه، عمل ریاکارانه (ریاء در عمل و عبادت) قرار دارد. شرک به معنای آمیختگی اعتقاد حق با غیر خود است کسی که مخلص نیست، مشرک است با این تفاوت که برای شرک درجاتی نهاده شده که برخی از مراتب آن خفی و بعض دیگر آن جلی است.^۲ بت‌پرستی شرک جلی و اقسام دیگر شرک، همه خفی‌اند.^۳ اخلاص ورزیدن در برابر خدا به معنای، خلوص نیت و توجه به خدا و بریدن از هر چه غیر خدایی است.^۴

در ادامه به بررسی تفسیری آیات «مخلصاً / مخلصین له الدین» پرداخته می‌شود:

آیات «مخلصاً / مخلصین له الدین»

در آیات «مخلصاً / مخلصین له الدین» در سوره مکی دستور به دعا یا عبادت شده است:

۱. آیه ۲۹ سوره اعراف

قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ.

بگو: «پروردگرم به دادگری فرمان داده است، و [اینکه] در هر مسجدی روی خود را مستقیم [به سوی قبله] کنی، و در حالی که دین خود را برای او خالص گردانیده‌اید و او را بخوانید، همان‌گونه که شما را پدید آورد [به سوی او] برمی‌گردید».

یک. فراز: «قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ»

قسط در آیه فوق از نظر لغوی به معنای اعتدال و میانه‌روی است. جمله «وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ» بر مقول قول جمله «قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ» عطف شده است که تقدیر معنایی آن «أَقِسْطُوا» می‌باشد. بر پایه این عطف، تقدیر دو جمله چنین است: «باید میانه‌رو باشید و روی خود را متوجه هر مسجدی کنید».

«وجه» چیزی است که به واسطه آن با چیز دیگر روبرو می‌شود. اقامه وجه در هنگام عبادت در یک انسان کامل، عبارت از این است که خود را به گونه‌ای سازد و چنان حواس خود را تمرکز دهد که امر به

۱. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ج ۱، ص ۲۹۲.

۲. فیض کاشانی، الصافی، ج ۸، ص ۱۲۸.

۳. طوسی، اوصاف الاشراف، ج ۱، ص ۲۱.

۴. مصطفوی، التحقيق، ج ۳، ص ۱۰۲.

عبادت قائم به او شود و او بتواند آن امر را به طور کامل و شایسته و بدون هیچ نقصی امتثال نماید. بنابراین بازگشت اقامه وجه در هنگام عبادت به این است که دل انسان در این هنگام چنان مشغول خدا باشد که از هر چیز دیگری منقطع گردد.

مفسران درباره معنای جمله «وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ» چنین نوشته‌اند:

۱. در نماز به طور مستقیم متوجه قبله هر مسجدی شوید؛^۱
 ۲. در هنگام سجده حتی هنگام حضور در کنائس، متوجه آن نقطه‌ای شوید که خدا دستور داده و آن نقطه کعبه است؛^۲
 ۳. وقتی در مسجدی وقت نمازی را درک کردید، همانجا نمازتان را بخوانید و نگویید باشد تا به مسجد محل خود برگردیم؛^۳
 ۴. در موقع نمازهایی که باید به جماعت گزارد به سوی مسجد بروید؛^۴
 ۵. خدا را به خلوص اطاعت کنید و در عبادت خویش، بت‌ها را شریک او مگیرید.^۵
- وجوه و معانی فوق، با تفسیر آیه ناسازگار است؛ زیرا سوره اعراف در مکه نازل شده است و چهار وجه نخست با زمان نزول آیه تناسب ندارد؛ از این جهت که در آن زمان مساجد مختلف و متعدد وجود نداشته است و دستور تغییر قبله از بیت المقدس به کعبه صادر نشده است. وجه پنجم نیز گرچه به معنای آیه نزدیک است، اما اخلاصی را که از آیه استفاده می‌شود آن طور که بایسته است، بیان نمی‌کند و در حقیقت معنای آیه مورد بحث (اقیموا وجوهکم عند کل مسجد) نیست، بلکه معنای فراز بعدی؛ یعنی آیه «وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ» است.

دو. فراز: «وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ»

جمله «وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ» به وسیله «واو» به جمله «وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ» عطف و ضمیمه شده است. این ضمیمه شدن بیانگر آن است که: بر هر عابدی واجب است که در عبادت خود توجه را از غیر عبادت و در بندگی برای خدا، از غیر خدا منقطع سازد. علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌نویسد:

۱. طوسی، التبیان، ج ۴، ص ۳۸۴.

۲. طبری، جامع البیان، ج ۸، ص ۱۱۵.

۳. ثعلبی، الکشف و البیان، ج ۴، ص ۲۲۷؛ فراء، معانی القرآن، ج ۱، ص ۳۷۶.

۴. قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۴، ص ۲۰۴.

۵. ثعلبی، الکشف و البیان، ج ۴، ص ۲۲۷.

یکی از چیزهایی که غیر خداست، نفس عبادت است، پس عابد نباید به عبادت خود توجه کند؛ زیرا عبادت توجه است نه متوجه الیه و توجه به عبادت، معنای عبادت و توجه به خدا بودن آن را از بین می‌برد.^۱

۲. آیه ۱ تا ۳ سوره زمر

تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ * إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ * أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ ...

نازل شدن [این کتاب] از جانب خدای شکست‌ناپذیر سنجیده‌کار است. ما [این] کتاب را به حق به سوی تو فرود آوردیم، پس خدا را - در حالی که اعتقاد [خود] را برای او خالص‌کننده‌ای - عبادت کن.

یک. فراز: «تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ»

نخستین واژه آغازین سوره زمر پس از «بسمله» کلمه «تنزیل» است و بیانگر آن است که نزول قرآن کریم از سوی «الله» جل جلاله است که جامع تمام اوصاف جمال و جلال است.

از میان اوصاف بی‌شمار الهی به دو صفت «الْعَزِيزِ» و «الْحَكِيمِ» تصریح شده است. «الْعَزِيزِ» به معنای آن است که او شکست‌ناپذیر است و هیچ‌کس و هیچ‌چیز یارای شکست پروردگار عالمیان را ندارد؛ اگرچه تمام عالمیان با اتحاد خویش خواهان شکست او باشند. از جمله شواهد گویای این شکست‌ناپذیری رخدادهت پیامبر اکرم ﷺ است که آن حضرت به تنهایی و با پیوستن دو نفر از نزدیکان، بدون هیچ‌گونه امکانات مادی منادی اسلام در جزیره‌العرب شد و پس از ۲۳ سال دین مبین اسلام را در تمام جزیره‌العرب گسترش داد.

«الْحَكِيمِ» به معنای آن است که همه افعال الهی و فرامین او از روی حکمت صادر می‌شود. بر این پایه قرآن کریم که کلام خداست و مشحون از اوامر و نواهی است همه از روی حکمت است و سخن گزاف و بی‌پایه از خدای حکیم سریان و جریان نمی‌یابد. قرآنی که دارای دو نزول تدریجی و در طول سالیان (تنزیل) و نزول دفعی و یکباره (انزال) بر قلب نازنین پیامبر اکرم ﷺ دارد؛ تمام آیات آن بر محور حق و حقیقت نازل شده است و هیچ باطلی در آن راه ندارد.

دو. فراز: «إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ»

در آیه نخست با لفظ «تنزیل الکتاب» به نزول تدریجی قرآن کریم اشارت دارد و در فراز فوق در مقام

۱. طباطبایی، المیزان، ج ۸، ص ۷۴.

بیان حق بودن کل آیات قرآن کریم از لفظ «انزال الكتاب» استفاده شده است. از این رو آیه «إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ» می‌تواند حاوی این نکته باشد که «انزال الكتاب» به معنای نازل شدن مجموع قرآن کریم بر اساس حق است؛ چراکه یکی از معانی «باء» ملابست و الصاق است و معنای آیه شریفه با نظرداشت این معنا در «بِالْحَقِّ» چنین است: «ما قرآن را به سوی تو نازل کردیم در حالی که متلبس به جامه حق است».^۱

مراد از «الكتاب» همه قرآن است، آنچه تا وقت نزول این سوره نازل شده بود و آنچه در علم خدا بود که نازل شود.^۲

حسینی همدانی می‌نویسد:

آیه «إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ» بیانگر آن است که قرآن کتابی سراسر حق است و ذره‌ای باطل در آن نفوذ نکرده است. کتابی که از چنین ویژگی استواری برخوردار است، می‌تواند نظام زندگی و تعلیم و تربیت انسان بر آن استوار گردد تا بدان حد که اگر این آیات بر پیامبر خدا نازل نشده بود، نظام خلقت، با همه بزرگی‌اش، نظامی بی‌محتوا و نا استوار بود.^۳

سه. فراز: «فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ»

قرآن کریم در آیات مورد بحث پس از بیان مقدمات مذکور و اینکه این کتاب سراسر حق است؛ به پیامبر خویش دستور می‌دهد که خدا را عبادت کن در حالی که در این عبادت باید دین را خالصانه برای خدا قرار دهد.

جمله: «فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ» به وسیله حرف «فاء» بر آیه «إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ» متفرع شده است تا بیانگر این مطلب باشد قرآنی که هم‌اکنون حق است از بندگان الهی خواسته است که او را مخلصانه بخوانند.^۴

این آیه شریفه تنها آیه مکی است که در ترکیب «مخلصا / مخلصین له الدین» واژه «عبادت» به جای «دعا» به کار رفته است. علت آن این است که ظاهر آیه، خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است، چنان که فرمود: «انا انزلنا اليك ... فاعبد ... مخلصاً ...».

۱. طباطبایی، المیزان، ج ۱۷، ص ۲۳۳ و ۳۵۷.

۲. قرشی، احسن الحدیث، ج ۹، ص ۲۶۵.

۳. حسینی همدانی، انوار درخشان، ج ۱۴، ص ۱۷۵.

۴. طباطبایی، المیزان، ج ۱۷، ص ۲۳۳.

نزول آیات قرآن کریم و القاء معارف و حقایق آن به پیامبر اکرم ﷺ ایجاب می‌کند که عبادت حضرت خالصانه باشد. از جمله وظایف اداء عبودیت، دعوت جامعه بشری به توحید بر مبنای مکتب انسان‌ساز و جامعه‌ساز قرآن کریم است. از این رو آن حضرت باید برنامه‌های اعتقادی، سیاسی، اجتماعی، اخلاقی و فرهنگی قرآن کریم را در اختیار احاد جامعه قرار دهد.^۱

قید «مُخْلِصاً» تأکید و بیانگر آن است که انجام عبادت و وظایف عبودیت باید بر پایه اخلاص باشد و در آن ذره‌ای رنگ غیر خدایی وجود نداشته باشد؛ چه عبودیتی که جنبه شخصی برای پیامبر اکرم ﷺ دارد و چه مواردی که ناظر به وظایف دعوت احاد جامعه به توحید و ... است.^۲

گرچه خطاب در «فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصاً لَهُ الدِّينَ» پیامبر اکرم ﷺ است اما در ادامه، با بیان «أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ» این فرمان خاص عبادت خالصانه به همگان تعمیم داده شده است و می‌فرماید: «آنچه به تو وحی کردیم که دین را برای خدا خالص کنی، مخصوص به شخص تو نیست، بلکه این وظیفه‌ای است بر هر کس که این ندا را بشنود».

از عبادت در «فَاعْبُدِ اللَّهَ» می‌توان برداشت نمود که منظور از «دین» در «فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصاً لَهُ الدِّينَ» عبادت خداوند است. بر این پایه «مُخْلِصاً لَهُ الدِّينَ» شرط صحت عبادت در «فَاعْبُدِ اللَّهَ» است؛ بدین معنا که عبادت خدای متعال باید با اخلاص و خالی از هرگونه شرک، ریا و رنگ غیر خدایی باشد. چنان‌که بیان شد از اطلاق بی‌قید و شرط «الدین» در آیه شریفه دانسته می‌شود که دین شامل مجموعه حیات مادی و معنوی انسان است؛ از این رو بندگان خالص خدا باید تمام شئون زندگی خود را برای او خالص گردانند، غیر او را از خانه دل، صحنه جان، میدان عمل و دایره گفتار بزادیند، به او بیندیشند و برای او دوست بدارند، از او سخن بگویند و به خاطر او عمل کنند و همیشه در راه رضای او گام بردارند که اخلاص در دین همین است.^۳

بنابراین منظور از «عبادت» فقط نماز و روزه و اعمال عبادی نیست، بلکه: زندگی کردن مطابق دستورات خداست، اعمال عبادی باشد یا غیر عبادی.^۴

مقصود از «له الدین»، دین همان‌طور که در مفهوم‌شناسی گذشت به معنای اطاعت و نیز جزا و پاداش است؛ اطاعت در دنیا و جزا و پاداش در آخرت، که این پاداش به معنای ظهور و بروز حقیقت اطاعت است

۱. حسینی همدانی، *انوار درخشان*، ج ۱۴، ص ۱۷۵.

۲. همان.

۳. مکارم شیرازی، *تفسیر نمونه*، ج ۱۹، ص ۳۶۴.

۴. قرشی، *احسن الحدیث*، ج ۹، ص ۲۶۵.

و جزایی برای اطاعت خالصانه برای خدا، جز این نیست. طاعت غیر خدا، الحاد نسبت به اوست و اطاعت خدا که آمیخته با غیر خداست، شرک ورزیدن به خداست و اخلاص طاعت برای خدا، توحید در طاعت خداست. دینداری خالص به زبان و گفتار نیست؛ چرا که افراد بی‌شماری را می‌توان یافت که اخلاص را به زبان واگویی می‌کنند اما در پس آن پاداشی نمی‌یابند. اخلاص‌ورزی روش زندگی و حیات در همه جنبه‌هاست؛ از تصور و تصدیق و اعتقاد آغاز می‌شود و به نظام عملی در حیات فردی و اجتماعی خاتمه می‌یابد.^۱

لام در «لَهُ الدِّينُ» حرف اختصاص است و کلمه «الدین» به معنای برنامه اعتقادی، اجتماعی، فرهنگی و اخلاقی در راستای انجام وظایف عبودیت و سپاسگزاری از نعمت‌ها و برنامه سیر و سلوک اهل ایمان است. تشریح برنامه دین از شئون الهی است و تصرف در آن بدعت است و اختصاص تشریح و اعلام برنامه از وظایف ربوبیت پروردگار است که طریقه هدایت و سعادت را در دو جهان در دسترس بشر قرار داد و تعلیم آن را به عهده رسول گرامی اسلام ﷺ گذارد که تا پایان جهان بشریت تعلیمات او مردم پیروان مکتب قرآن را فرا بگیرد.

بدیهی است با محدود بودن مدت قیام به وظیفه رسالت و تبلیغ احکام و مواد وظایف دینی به طوری که در تمام شئون زندگی بشر و نیازهای او را فرا بگیرد نیاز به گروهی دارد که بر مکتب قرآن نظارت نمایند و به تدریج به نیازهای بی‌شمار مردم پاسخ دهند. بر این اساس خطاب «فَاعْبُدِ اللَّهَ» که متوجه رسول الله ﷺ است، به اوصیاء ﷺ که نظارت بر مکتب و شرح و تفسیر مواد دینی دارند، در این باره به آنان نیز تأکید شده است.^۲

چهار. فراز: «أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ»

قرآن کریم در این فراز در زمانی که شرک و بت‌پرستی مکه و اطراف آن را فراگرفته با بیانی آشکار و رسا و تأکید به همگان اعلام می‌دارد که: «أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ». همان‌گونه که الوهیت و ربوبیت خالص و بی‌ضد و ند و شریک برای خداست، دین خالص نیز، هم در ناحیه طاعت و هم در عبادت برای اوست.

این فراز آغازین آیه ۳ زمر با تأکید مقدم شدن خبر بر مبتدا، با صراحت به جامعه بشری اعلام نموده

۱. صادقی تهرانی، تفسیر الفرقان، ج ۲۵، ص ۲۸۶.

۲. حسینی همدانی، انوار درخشان، ج ۱۴، ص ۱۷۵.

است که تنها دین و برنامه جامع اعتقادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اخلاقی و ...، دین مبین اسلام است که دین توحید خالص و بر پایه تبری از شرک و کفر و نفاق است، این دین از ساحت کبریائی خدای متعال صادر و به پیامبرش حضرت محمد ﷺ نازل گردیده و ابلاغ آن به جهانیان به عهده او گذارده شده است.^۱

دین خالصی که خالی از هرگونه شرک باشد، فقط برای خدای متعال است و دین؛ عبادت و طاعتی که در آن ذره‌ای شرک به خدا وجود داشته باشد، به خدای سبحان نمی‌رسد و مورد قبول او واقع نمی‌گردد.^۲ از آنجا که عبارت «أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ» ندای مستقل است به جای آوردن ضمیر «له»، لفظ جلاله «الله» آمده با آنکه مقتضای ظاهر کلام، اقتضای ضمیر را داشته است.^۳

۳. آیه ۱۱ تا ۱۴ سوره زمر

قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ * وَأُمِرْتُ لِأَنْ أَكُونَ أَوَّلَ الْمُسْلِمِينَ * قُلْ إِنِّي أَخَافُ
إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ * قُلِ اللَّهُ أَعْبُدُ مُخْلِصًا لَهُ دِينِي.

بگو: «من مأمورم که خدا را - در حالی که آیینم را برای او خالص گردانیده‌ام - بپرستم و مأمورم که نخستین مسلمانان باشم». بگو: «من اگر به پروردگارم عصیان ورزم، از عذاب روزی هولناک می‌ترسم». بگو: «خدا را می‌پرستم درحالی‌که دینم را برای او بی‌آلایش می‌گردانم».

آیات پیش از آیات فوق، برنامه‌های مختلفی را در موضوع: تقوا، احسان، هجرت، صبر، اخلاص، تسلیم و خوف بیان نموده است.

یک. فراز: «قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ»

در میان موضوعات هفت‌گانه مسئله «اخلاص در برابر انگیزه‌های مختلف شرک» دارای ویژگی خاصی است. از این رو بر مسئله اخلاص تأکید شده است. در این آیات به نوعی به آغاز کلام برگشت شده، رسول خدا ﷺ را دستور می‌دهد به مردم ابلاغ کند که اگر ایشان را به توحید و اخلاص دین برای خدا می‌خواند، بدان جهت است که او مأمور از طرف خداست و نیز مأمور شده است که خود او نیز مانند سایرین به این دعوت پاسخ مثبت دهد و او خود باید نخستین فرد در اسلام آوردن و تسلیم در برابر آنچه

۱. همان.

۲. همان، ص ۱۷۶ - ۱۷۶؛ سبزواری، *ارشاد الازدهان*، ص ۴۶۳.

۳. طباطبایی، *المیزان*، ج ۱۷، ص ۲۳۳.

دیگران را به آن دعوت می‌کند، باشد بدان حد که پیش از دعوت دیگران و فارغ از نتیجه دعوت، خود نسبت به آن عامل باشد.^۱

دو. فراز: «وَأَمْرٌ لِّأَنَّ أَكُونَ أَوَّلَ الْمُسْلِمِينَ»

این آیه شریفه حکایت از آن دارد که در امری که متوجه پیامبر اکرم ﷺ است نسبت به امری که متوجه همگان است، زیادتى وجود دارد و آن اینکه خطاب پیش از شامل شدن به حال دیگران متوجه خود نبی مکرم ﷺ است و او باید نخستین تسلیم شونده باشد.

در چپستی لام در «لَأَنَّ أَكُونَ» نظرات مختلفی مطرح شده است؛ برخی آن را به لام تعلیل و برخی زائده دانسته‌اند، همان طور که در آیه: «قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ» بدون حرف لام آمده است.^۲

زمخشری در معنای این آیه شریفه چند وجه بیان نموده است:

یک. اینکه «من اولین کسی باشم که در عصر خود و از بین قوم اسلام آورده باشم» چون آن جناب اولین کسی بود که با دین پدران خود مخالفت کرده و نیز اولین کسی بوده که بت‌ها را رها و نابود نموده است.

دو. اینکه «من اولین کسی از بین دعوت شدگان باشم که اسلام آورده است».

سه. اینکه «من اولین کسی باشم که خودش را به همان چیزی که دیگران را دعوت کرده، دعوت کرده باشد، تا هم در قولم و هم در فعلم مقتدای قوم باشم و چون پادشاهان نباشم که مردم را به چیزی دعوت می‌کنند که خود عمل نمی‌کنند و اینکه رفتارم، به گونه‌ای باشد که با اولیت در اسلام سازگار باشد تا مردم را به سبب عمل، که همان اولیت است، رهنمون شود».^۳

علامه طباطبایی وجه سوم را با سیاق آیات سازگارتر دانسته و سایر وجوه را از لوازم آن می‌داند.

سه. فراز: «قُلْ اللَّهُ أَعْبُدُ مُخْلِصًا لَهُ دِينِي»

در آیه ۱۱ دستور به عبادت خالصانه شده است. در این آیه مجدد بر اخلاص ورزیدن در اطاعت خدا تأکید گردیده تا دلالت کند بر اینکه تنها باید خدا اطاعت و عبادت شود و این معنا در ذهن محکم و استوار گردد. پس خدای متعال به پیامبرش ﷺ فرمان داد که برای بار دیگر به مشرکان بگوید که پروردگرم مرا فرمان داد تا تنها او را که شریکی ندارد را پرستش کنم و این عبادت خالصانه برای خدا و خالی از

۱. همان، ص ۲۴۷.

۲. کاشانی، *تفسیر منهج الصادقین*، ج ۸، ص ۸۲ و آلوسی، *روح المعانی*، ج ۲۳، ص ۲۵۰.

۳. زمخشری، *التشاف*، ج ۴، ص ۱۱۹.

هرگونه شوائب شرک‌آلود باشد: «قُلِ اللَّهُ أَعْبُدُ مُخْلِصاً لَهُ دِينِي».^۱

از این آیه، جریان «فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصاً» به نحوی تکرار می‌شود و مشرکان را مایوس می‌کند از اینکه آن حضرت به خواسته‌های آنان برگردد. «مخلصاً» حاکی است که غیرخدا را دخالتی در عبادت من نخواهد بود.^۲

چهار. فراز: «قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ»

این آیه شریفه تعلیل عبادت خداست، «عذاب» مفعول «اخاف» و مراد از «يَوْمٍ عَظِيمٍ» آخرت است، جمله «إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي» معترضه است.

خدای متعال برای اینکه به کفار بفهماند که شرک به خدا و عبادت غیر خدا سبب عذاب روز بزرگ قیامت می‌گردد به پیامبر خود خطاب می‌نماید که: ای محمد ﷺ به این مشرکان بگو هرگز مخالفت امر مولی خود را نمی‌نمایم، چگونه می‌توانم مخالفت نمایم در صورتی که از عذاب روز بزرگ قیامت ترسناک خواهم بود.^۳

پنج. فراز: «قُلِ اللَّهُ أَعْبُدُ مُخْلِصاً لَهُ دِينِي»

در آیه فوق مجدد بر مسئله اخلاص ورزیدن در دین تأکید شده است. در این آیه لفظ جلاله «الله» که مفعول به «اعبد» است بر عامل خود مقدم شده تا دلالت بر انحصار عبادت خالصانه برای خدا نماید، از این رو تقدیم مفعول بر فعل «اللَّهُ أَعْبُدُ» برای بیان حصر است؛ یعنی «تنها او را می‌پرستیم» و جمله «مُخْلِصاً لَهُ دِينِي» در نقش حال، تأکید مجددی بر این معناست.^۴

شش. فراز: «فَاعْبُدُوا مَا شِئْتُمْ مِنْ دُونِهِ»

این آیه به صراحت اعلام می‌نماید به اینکه رسول خدا ﷺ امر پروردگار خود را اطاعت و امتثال کرده، بر خلاف آیه قبلی که همین معنا را به‌طور کنایه می‌رساند.^۵

همچنین جمله «فَاعْبُدُوا مَا شِئْتُمْ مِنْ دُونِهِ» در مقام تهدید بیانگر آن است که پرستش غیرخدا از سوی کفار افزون بر اینکه سودی ندارد، خدای متعال عذاب و وبال اعراض آنان از پرستش او را خواهد گرفت.

۱. زحیلی، التفسیر المنیر، ج ۲۳، ص ۲۶۷.

۲. قرشی، احسن الحدیث، ج ۹، ص ۲۷۸.

۳. امین اصفهانی، تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن، ج ۱۱، ص ۱۹۲.

۴. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۴۰۴.

۵. طباطبایی، المیزان، ج ۱۷، ص ۳۷۸.

۴. آیه ۱۴ سوره غافر

فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ.

پس خدا را پاکدلانه فراخوانید، هر چند کافران را ناخوش افتد.

در آیات پیشین آیه فوق، سخن از وحدانیت خدای متعال و رازقیت همگانی او بوده است و آیه فوق به واسطه حرف «فاء» تفریع بر آیه: «هُوَ الَّذِي يُرِيكُمْ آيَاتِهِ وَيُنَزِّلُ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ رِزْقًا وَمَا يَتَذَكَّرُ إِلَّا مَنْ يُنِيبُ»^۱ و نتیجه آن است.

حال که عده‌ای از کفار در مقام تکذیب‌گری پیامبر اکرم ﷺ و مجادله‌گری به باطل برآمده و به دنبال پذیرش توحید و باور نسبت به تنها رازق عالم هستی نیستند، آیه شریفه خطاب به همه مؤمنان و غیرمؤمنان به جز آن دسته از کافرانی که در پایان آیه از آنان یاد شده است، می‌فرماید: «فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ».

بنابراین خطاب آیه به مؤمن و غیرمؤمن است اما شامل کافران تکذیب‌کننده و مجادله‌گر به باطل نیست و به دلیل این نگاه آنان به دعوت قرآن کریم و پیامبر اکرم ﷺ آیه سودبخش به حال آنان نیست.^۲ این آیه در شرایط سخت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مسلمانان در مکه، از مؤمنان می‌خواهد تا در مسیر عبادت خدای متعال استقامت ورزیده و در ارتباطشان با خدا اخلاص در دین داشته باشند و توجهی نسبت به جایگاه دنیوی کافران و کراهت و بدپنداری آنان از این سیر مؤمنان، نداشته باشند.^۳ این امر نشانه قدرت الهی است.

قرآن کریم توحید را عامل اقبال به سوی خدا و اعراض از غیر خدا دانسته و از بندگان خواسته است توجهی به قدرت پوشالی کافران و فراقنی و ارباب و تهدید آنان در روآوری به توحید و پرستش خالصانه او نداشته باشند و کافران لجوج را وانهند تا در اندوه و غضبناکی خود از روآوری آنان به خدا جان تهی کنند.^۴

۵. آیه ۶۵ سوره غافر

هُوَ الْحَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

۱. غافر / ۱۳.

۲. ر. ک: طباطبایی، *المیزان*، ص ۳۱۷.

۳. خطیب، *التفسیر القرآنی للقرآن*، ج ۱۲، ص ۱۲۱۴.

۴. زحیلی، *التفسیر المنیر*، ج ۲۴، ص ۹۱.

اوست [همان] زنده‌ای که خدایی جز او نیست. پس او را در حالی که دین [خود] را برای وی بی‌آلایش گردانیده‌اید، بخوانید. سپاس [ها همه] ویژه خدا پروردگار جهانیان است.

یک. فراز: «هُوَ الْحَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ»

آغازگر آیه فوق جمله مطلق «هو الحي» است که دربردارنده هیچ قیدی نیست. این امر نشانه انحصار حیات حقیقی به خدای متعال است؛ حیاتی که ذاتی و ازلی خدا و فاقد موت و فناء است اما حیات سایر موجودات زنده عارضیتی و ظلی و از پرتو و شعاع اوست. این امر دلالت بر انحصار حیات برای خداست.^۱ بر این پایه اگر در این عالم دو وجود فرض شود که یکی حیاتش ذاتی اوست و دیگری متکی به غیر است، عبادت تنها شایسته کسی خواهد بود که حیاتش ذاتی او باشد. بر این اساس تنها وجودی که حیاتش ذاتی است و از ازل بوده و تا ابد نیز استمرار خواهد داشت، وجود خدای متعال است؛ از این رو مشاهده می‌شود که به دنبال جمله «هو الحي» عبارت «لا اله الا الله» آمده است که بیانگر آن است که هیچ معبود و شایسته عبادتی، جز الله جل جلاله نیست؛ زیرا حیات تنها برای اوست و بقیه حیاتشان، مقید، محدود و موقت است و همگان همین حیات محدود خود را از خدای متعال دارند.

دو. فراز: «فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ»

دو جمله «هو الحي» و «لا اله الا الله» مقدمه‌ای برای دستور به دعاست، البته دعا و عبادتی که مقید به توحید و اخلاص دین برای خدای متعال باشد؛ یعنی دعایی که موحدانه و خالصانه از انسان صادر شده باشد. به همین جهت به دنبال «هُوَ الْحَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» درخواست «فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ» آمده است^۲ و با «فاء» بر آن دوجمله تفریع شده است و نتیجه اینکه - حیات واقعی منحصر به خدای متعال است و هیچ کس جز او شایسته پرستش نیست - آن است که همگان باید چنین خدایی را مخلصانه بخوانند.

همان‌طور که دعا و اظهار حاجت شاهد و لازم عبودیت است، اخلاص و خلوص در عبادت و اظهار حاجت نیز قوام دعا و عبادت به آن است و گرنه در آن شائبه شرک خواهد بود.^۳

سه. فراز: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»

بیان تحمید در پایان آیه فوق می‌تواند بیانگر آن باشد که خاتمه دعا و عبادت، حمد و ثناء پروردگار است

۱. ر. ک: طباطبایی، *المیزان*، ج ۱۷، ص ۳۴۶؛ حسینی همدانی، *انوار درخشان*، ج ۱۴، ص ۳۶۸.

۲. طباطبایی، *المیزان*، ج ۱۷، ص ۳۴۶.

۳. حسینی همدانی، *انوار درخشان*، ج ۱۴، ص ۳۶۸.

و نیز دعا و عبادت محصول سایر نعمت‌ها و شکرگزاری از آنهاست. در نتیجه همه نعمت‌های مقدماتی و عبادت و دعا مصداق حمد کبریائی است و حرف لام لفظ جلاله نیز به معنای اختصاص است از نظر اینکه عوالم امکانی نمونه و مسطوره‌ای از صفت ربوبیت پروردگار است.

نتیجه

بررسی تفسیری آیات «مخلصا / مخلصین له الدین» در سوره مکی با عنایت به ترتیب نزول آیات حاوی نتایج ذیل است:

در آیه ۲۹ اعراف به سه چیز امر شده است: اعتدال و میانه‌روی، انقطاع از غیر خدا هنگام عبادت (حتی از خود عبادت) و خواندن خالصانه پروردگار. در پایان با بیان «کما بداکم تعودون» به برانگیخته شدن در قیامت اشاره شده که جنبه تشویق عاملان به این فرامین و تهدید سرباززدگان از این اوامر را با خود به همراه دارد.

آیه ۱ تا ۳ سوره زمر به نزول تدریجی قرآن کریم از سوی خدای شکست‌ناپذیر و حکیم تصریح نموده است. آنگاه نزول قرآن کریم را حق دانسته که از جمله آن فراز «فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصاً لَهُ الدِّينَ» است. آنگاه در آیه پایانی مورد بحث بر خالص بودن دین برای خدا و بی‌اعتباری دین شرک‌آلود تأکید شده است.

در آیات ۱۱ تا ۱۴ زمر مجدد مسئله عبادت خالصانه تکرار شده است. در این آیات پیامبر اولین مامور انجام عبادت خالصانه و نخستین فرد تسلیم شده در برابر فرامین الهی معرفی گردیده است. او هم مانند دیگران باید در روز سخت قیامت پاسخگوی اعمال خود باشد. در پایان آیات مورد بحث مجدد بر عبادت خالصانه تأکید شده است.

در آیات مربوط به پیامبر اسلام از ریشه «عبد» و درباره دیگران از ریشه «دعو» استفاده شده است. در چهارمین دسته از آیات مورد بحث پس از فراخوانی همگانی به دعای خالصانه، بر بی‌ارزشی کراهت و مخالفت کفار و اهمیت ندادن به آن تصریح شده است.

در آخرین آیه مورد بحث (۶۵ غافر) به صفت حیات ازلی و ابدی خدای متعال و تنها شایسته عبادت بودن او تصریح و این امر را دلیل لزوم پرستش خالصانه خدا از سوی همگان دانسته است. این آیه با فراز تحمید پروردگار به پایان یافته است.

در این آیات همگان به دعا و عبادت خالصانه دعوت شده‌اند اما کفار معاند و مجادله‌گر از این فراخوان استثنا شده‌اند.

منابع و مأخذ

قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند.

نهج البلاغه، گردآوری شریف رضی، تصحیح صبحی صالح، قم، دار الهجرة.

- آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۵ ق.

- ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، تحقیق و تصحیح عبدالسلام محمد هارون، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.

- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار الصادر، بی تا.

- امین اصفهانی، سیده نصرت بیگم، مخزن العرفان در علوم قرآن، تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۱ ش.

- ثعلبی نیشابوری، احمد، الكشف و البیان عن تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ ق.

- حسینی همدانی، سید محمد، انوار درخشان در تفسیر قرآن، تهران، لطفی، ۱۴۰۴ ق.

- حوی، سعید، الاساس فی التفسیر، قاهره، دار السلام، ۱۴۲۴ ق.

- خطیب، عبدالکریم، التفسیر القرآنی للقرآن، بیروت، دار الفکر، ۱۴۲۴ ق.

- راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، دمشق و بیروت، دار الشامیة و دار العلم، ۱۴۱۲ ق.

- زحیلی، وهبه، التفسیر المنیر فی العقیدة و الشریعة و المنهج، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۱ ق.

- زمخشری، جارالله محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و میون الأقاویل فی وجوه التأویل، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ ق.

- سبزواری، محمد، ارشاد الاذهان الی تفسیر القرآن، بیروت، دار التعارف، ۱۴۱۹ ق.

- صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة، تهران، فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۶ ق.

- طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسة الاعلمی، ۱۳۹۰ ق.

- طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تأویل آی القرآن، بیروت، دار المعرفة، ۱۴۱۲ ق.

- طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تهران، مرتضوی، ۱۳۷۵ ش.

- طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۹ ق.

- طوسی، نصیرالدین محمد بن محمد، اوصاف الاشراف، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۳ ش.

- فراء، یحیی بن زیاد، بی تا، معانی القرآن، تحقیق احمد یوسف نجاتی، قاهره، هیئة المصریة العامة للکتاب، بی تا.

- فراهیدی، خلیل بن احمد، *کتاب العین*، قم، اسوه، ۱۳۸۳ ش.
- فیض کاشانی، محمد محسن، *تفسیر الصافی*، تهران، مکتبه الصدر، ۱۴۱۵ ق.
- قرشی، سید علی اکبر، *تفسیر احسن الحدیث*، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ ش.
- قرطبی، محمد بن احمد، *الجامع لاحکام القرآن*، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۶۴ ش.
- کاشانی، فتح الله، *تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین*، تهران، کتابفروشی اسلامیة، بی تا.
- مدرسی، سید محمد تقی، *من هدی القرآن*، تهران، دار محبی الحسین علیه السلام، ۱۴۱۹ ق.
- مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ ش.
- معرفت، محمد هادی، *تاریخ قرآن*، تهران، سمت، ۱۳۸۵ ش.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ ش.
- میدانی، عبدالرحمن حسن جنبکه، *معارض التفکر و دقائق التدبیر*، دمشق، دار القلم، ۱۳۹۰ ق.